

تأسیس مدارس و گسترش تشیع در عصر صفوی

دکتر صابر اداک^۱

سهیلا اسدی^۱

چکیده

در تاریخ ایران، سلسله‌ی صفویه نقطه عطفی در ایران دوره‌ی اسلامی محسوب می‌گردد. در این عصر با توجه به اینکه مذهب شیعه در کشور رسمی شد، پادشاهان صفوی به ترویج علوم شیعی پرداختند و در راستای این تفکر به تشویق دانشمندان برای گسترش منابع شیعی اقدام نمودند. با توجه به علاقه‌ی پادشاهان صفوی به مذهب شیعه، ساخت نهادهای آموزشی رونق یافت، زیرا آن‌ها در جامعه‌ای بودند که اکثریت مردم را سنی‌مذهبان تشکیل می‌دادند و آگاه بودند که برای ترویج مذهب شیعه باید نهادهایی وجود داشته باشد که منابع شیعی در آن به آسانی در دسترس همگان قرار گیرد و همچنین از مدرسانی استفاده نمایند که مطابق میلشان به تدریس بپردازند. در دوره‌ی صفویه مدارس فراوانی در شهرهای مختلف ایران از جمله در شهر اصفهان بنا گردید، به طوری که این شهر به نوعی مرکز علمی ایران نیز محسوب می‌شد. در آن زمان توجه به نهادهای آموزشی و مسئله آموزش افزایش پیدا کرد و صاحب منصبان و شاهدادگان و افراد ثروتمند جامعه به ساخت بناهای آموزشی اقدام نمودند. دانشمندان و علمای بسیاری به دعوت شاهان صفوی وارد ایران شدند؛ مانند محقق کرکی؛ همچنین دانشمندان در ایران،

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهری، ایران.

مسئول مکاتبه:

مجال پیشرفت یافتند و شرایط برای رشد آن‌ها فراهم گردید، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، ملاصدرا، مجلسی اول، میرفندرسکی و دیگران اشاره کرد که به سهم خود شاگردانی پرورش دادند و کتاب‌های زیادی تالیف نمودند و برخی از آنان به مناصب مهم دولتی نیز دست یافتند. این که پادشاهان صفوی در ساخت مدارس و تعیین برنامه‌های آموزشی نقش تأثیرگذاری داشتند و بنیان مدارس با توجه به نفوذ خود سبب گسترش معارف شیعی می‌شدند، موضوعاتی است که در حد امکان در این مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی: حکومت صفویه، مذهب تشیع، نهاد آموزشی، مدارس

مقدمه

تغییر از ضرورت‌های مهم حیات بشری و تعلیم و تربیت تنها وسیله‌ی نیل به این هدف متعالی است. امروزه فرهنگ جوامع بر چگونگی تعلیم و تربیت آن‌ها استوار است، به طوری که فرهنگ را می‌توان مظهر کلیه‌ی ارزش‌ها تعریف کرد که به کمک آن، انسان‌ها به صورت انفرادی و یا دسته جمعی کوشش می‌کنند تا محیط را با خواسته‌های خرد انسانی خویش سازگار نمایند و از آن راه حیات خود و ارتباط مطلوب با جهان خود را بیافرینند. تشکیل حکومت صفویه در اوایل قرن دهم هجری از حوادث مهم تاریخ ایران است. با ظهور صفویه مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی ایران استقرار یافت. در این عهد بستر مساعد تعلیم و تربیت بر آموزه‌های شیعی استوار گردید و زمینه‌ی مناسبی برای رشد معارف شیعی در ایران آن زمان به وجود آمد (شاردن، ۱۳۶۲: ۳/۱۷۰). آموزش به مثابه یک نهاد دارای زیر مجموعه‌هایی تحت عنوان مدرسه، مسجد، خانقاه، کتابخانه و غیره است و هر یک از این سازمان‌ها را نیز می‌توان به مؤسساتی تقسیم کرد. نظر به اهمیت و نقش ارزنده‌ی مدارس به منظور تعلیم و تربیت و پرورش افراد تأثیرگذار در زمان حکومت صفویه، بررسی نقش حکومت صفویه در تأسیس مدارس و گسترش مذهب شیعه مورد توجه این مقاله بوده است، از این رو می‌توان بیان داشت که

مدارس عصر صفویه با حمایت کامل حکومت، باعث تغییرات بنیادین در فرهنگ ایران شد و حمایت صفویان از دانشمندان و مدارس شیعی، سبب گسترش مذهب جدید در میان عوام و نیز موجب استحکام پایه‌های حکومت صفوی گردید. در راستای انجام گرفتن این تحقیق، ابتدا از منابع تاریخی دست اول استفاده گردیده و نیز ده‌ها منبع دیگر که به ترتیب اهمیّت و قدمت، به آن‌ها مراجعه و از آنچه مربوط به موضوع می‌شده و در این کتاب‌ها مورد اشاره قرار گرفته، بهره برداری گشته است.

ویژگی‌های حکومت صفویه

تشکیل حکومت صفویان در تاریخ ایران از چند بعد حائز اهمیت است و در واقع شکل‌گیری این حکومت یکی از نقاط عطف تاریخ ایران به شمار می‌رود. تغییر مذهب رسمی و حاکمیت بخشیدن به تشیع، ایجاد نظام متمرکز سیاسی و اداری در کشور، وحدت بخشیدن به اجتماع و برقراری رابطه با اروپا، هر یک از اختصاصات این عصر محسوب می‌شود. در واقع تأسیس دولت صفوی در آغاز قرن دهم هجری، محصول یک جریان طولانی است که پیش از قرن دهم در ایران ریشه داشت. شیخ صفی که در سال ۶۵۰ هجری قمری / ۱۲۵۲ میلادی متولد شده بود، در سال ۷۰۰ هجری قمری به رهبری فرقه‌ی طریقت زاهدیه نایل شد (سیوری، ۱۳۷۹: ۳). شکل‌گیری صفویه در قرن شانزدهم میلادی، نشانه‌ی برقراری نظام سلطنتی ایران و تجدید حیات ملیت ایرانی و همچنین نشانه‌ی ورود ایران به مجمع ملل و روابط سیاسی است.

عصر صفوی دارای ویژگی‌هایی است که از جمله این‌ها که شاه اسماعیل به سال ۹۰۷ هجری قمری در تبریز مذهب شیعه را رسمی کرد و با رسمیت تشیع، خلأهای جدی فراروی صفویان قرار گرفت که استقرار احکام شیعی بر مبنای فقه شیعه از آن جمله بودند. بنا بر کمبود افراد آگاه به فقه شیعه در خود ایران، شاه اسماعیل دست به دامان علمای شیعی جبل عامل و بحرین شد و آنان را به ایران دعوت کرد (فرهانی منفرد،

نقش علمای جبل عامل در تربیت شاگردان و نگاه آنان به حکومت صفوی در حکم پادشاه عادل و شیعه بسیار اهمیت داشت. علما با تعلیم و تربیت و نگارش کتاب به گسترش تشیع کمک کردند و موجبات رشد و گسترش دانش‌ها و معارف شیعه را فراهم آوردند (ترکمان، ۲۷۷: ۱۳۸۴/۱).

آموزش در مدارس عصر صفوی را بر اساس دیدگاه‌ها و رویکردی که در میان طلباب این دوره وجود داشت، می‌توان به دو هدف مادی و معنوی تقسیم کرد. اهداف آموزشی در هر دوره‌ای از تاریخ برگرفته از فضای فکری و سیاسی حاکم بر اجتماع و ارزش‌های مسلط و پذیرفته شده‌ی جامعه و نیازهای آن است. بنابراین جهت‌گیری‌های فکری و سیاسی و ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی از مبانی مهم در تعیین اهداف آموزشی به شمار می‌آید (شریعت‌مداری، ۱۳۴۰: ۶۵). آرمان و هدف غایی آموزش در این دوره، همچون دوره‌های پیشین، دستیابی به سعادت اخروی بر اساس قرآن و حدیث، اما با محوریت مذهب شیعه استوار بود.

مدارس در برنامه‌های آموزشی خود، با توجه به موقوفاتی که داشتند، از نظر مالی مستقل اداره می‌شدند و هر مدرسه با توجه به استقلال مالی خویش می‌توانست برنامه‌ی آموزشی خود را در چارچوب مذهب شیعه داشته باشند. در نگاه کلان، مذهب تشیع، نقش مهمی در تعیین متونی داشت که با مذهب ارتباط داشتند، در دروسی مانند فقه، حدیث و کلام، متونی تدریس می‌شد که موافق با مذهب رسمی کشور بود و مدرس نیز به عنوان رکن اساسی در تعلیم و تربیت این دوره معمولاً مهم‌ترین نقش را در انتخاب متون درسی داشت، ولی مدرس گاهی آزادی عمل نداشت و نمی‌توانست متونی را که با اعتقادات شیعی موافقت ندارند، تدریس کند و یا گاهی تدریس برخی از کتاب‌ها از سوی واقف مدرسه ممنوع شده بود. علومی که در مدارس عصر صفوی تدریس می‌شدند، عبارت بودند از: "حساب، هندسه، فن خطابت، اخلاق، هیئت، ستاره‌شناسی، حقوق و طب" (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۰۵).

اگرچه شیعیان در سده‌ی هشتم و نهم هجری قمری در اقلیت قرار داشتند، اما اقلیتی فعال بودند. تعداد زیادی از بناهای ویژه‌ی شیعیان ساخته یا نوسازی شد که بیشتر شامل مزار علمای بزرگ شیعه و سادات و آرامگاه‌های امامزاده‌هاست که از جمله‌ی شواهد افزایش گرایش عمومی به تشیع است (الویری، ۱۳۸۴:۲۱۱).

هنگامی که حکومت صفوی در ایران پا گرفت، شاه اسماعیل و طرفداران قزلباش او هیچ کدام از ماهیت حقیقی مذهب شیعه آگاهی کافی نداشتند و تشیع آنان علمی و فقهاتی نبود. یکی از دشواری‌های پیش روی حکومت پس از اعلام مذهب رسمی، کمبود فقهای نخبه‌ی شیعی برای رسیدگی به امور شرعی مردم و تعلیم آنان براساس مذهب رسمی و همچنین تربیت کسانی بود که بتوانند عهده‌دار این امور شوند. حکومت صفویه برای پشتیبانی از مذهب رسمی، علاوه بر حمایت از عالمان شیعه در ایران، از علمای نخبه‌ی شیعی، چون "علی بن عبدالعالی" معروف به محقق کرکی، برای آمدن به ایران دعوت کرد. هرچند علمای شیعه از عراق و بحرین نیز به ایران آمدند، اما مهاجرت علمای جبل عامل به ایران از نظر گستردگی دامنه‌ی آن و هم از نظر تأثیری که در حکومت صفوی داشت، جریان اصلی مهاجرت به ایران را تشکیل می‌داد. البته درگیری‌های منطقه‌ی شام به علت غلبه‌ی عثمانی‌های سنی مذهب و شرایط مساعد مذهبی، سیاسی و اقتصادی دولت صفویه، نقش مهمی در مهاجرت علمای شیعی به ایران ایفا کرد (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۴).

بی‌گمان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌ی فقهای شیعه‌ی مهاجر به ایران، علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و محقق کرکی (م ۹۴۰ هـ.ق) است که او را باید از پیشگامان مهاجرت علمای جبل عامل به ایران دانست. کامیابی‌های محقق کرکی در ایران، زمینه‌ی مهاجرت علمای دیگر را هموار کرد. با حمایت‌های حکومت صفوی و مهاجرت برخی از علمای جبل عامل و سایر بلاد به ایران و با شکل‌گیری حوزه‌های علمی و تربیت شاگردان برجسته در علوم دینی، مراکز علوم دینی و از آن جمله مدارس بر

محوریت مذهب رسمی شیعه جانی تازه به خود گرفت. علمای مهاجر بیش از هر چیزی به کار آموزش علوم دینی پرداختند (افندی، ۱۳۴۵: ۳/۱۴۰). آنان در راستای مرکزیت یافتن ایران در زمینه‌ی فقه شیعه، نقش مهمی ایفا کردند. بدون تردید حضور علمای مهاجر یکی از عوامل گسترش احداث مدارس در این دوره بود. علمای مهاجر برای تدریس به مدرسه نیاز داشتند و به همین منظور در این دوره تأسیس تعدادی از مدارس مشاهده می‌شود. مدرسه‌ای در قزوین برای محقق کرکی، مدرسه‌ای در هرات برای شیخ عزالدین حسین و مدرسه‌ی شیخ لطف الله برای شیخ لطف الله بدین منظور ساخته شد. روند حمایت از علوم دینی و علما تا پایان حکومت صفویه همچنان ادامه داشت و دوره‌ی شاه سلطان حسین صفوی با این که از منظر سیاسی دوره‌ی انحطاط و ضعف و در نتیجه سقوط حکومت صفوی به شمار می‌آید، از منظر اهتمام به علوم دینی و توجه به وضعیت علما و طلاب و رونق مدارس از بهترین دوره‌ی عصر صفوی است (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

سیاست، مذهب و اقتصاد، سه عنصر شاخص و جهت دهنده در جامعه‌ی عصر صفوی بودند. کانون‌ها و نهادهای آموزشی را، نظر به نوع آموزش‌های رایج در آن‌ها، به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: نخست آن‌هایی که به طور سنتی به مهارت‌آموزی حرفه‌ها و شغل‌ها می‌پرداختند و تغییرات حکومتی تأثیر معنی‌داری در عملکرد آموزشی آن‌ها بر جای نمی‌گذاشت. دیگر، کانون‌هایی که آموزش‌های نظری را بر عهده داشتند و با هر تغییر سیاست و تغییر حاکمیتی دچار دگرگونی می‌شدند. تأکید و تمرکز این بخش بر کانون‌ها و نهادهای آموزشی بود، که در طی آن به فضاهای آموزشی، آموزش دهندگان و نیز آموزش گیرندگان، مواد آموزش و شیوه‌ی تدریس و تنبیه توجه شد.

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های حکومت صفویه در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، تمایل به انتشار تشیع از طریق تألیف، تدوین و ترجمه‌ی آثار مذهب شیعه بود. عالمان شیعه در این دوره با حمایت‌هایی که از آنان شد و بر بنیاد تلاش‌های محدثان و فقیهان پیش از خود،

به تدوین و ترجمه‌ی گسترده‌ی علوم شیعی در وجوه گوناگون پرداختند و در این راه تلاش‌های شگرفی از خود نشان دادند.

آنچه قابل توجه است، این که حکومت صفویه به دعوت از علما و دانشمندان دیگر بلاد ایران پرداخت و برای گسترش تشیع، باعث گردید متون قابل توجهی تألیف و ترجمه گردد و به راحتی در اختیار مردم قرار گیرد و تأسیس مساجد و مدارس همواره مهم‌ترین مراکز آموزشی آن عصر محسوب می‌شدند. با توجه به این که تأسیس مدارس به عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی در این دوره و پشتیبان ایدئولوژیک حکومت صفوی، همواره مورد توجه سلاطین و خاندان صفویه قرار داشت. مدارس زیادی با حمایت‌های شخص شاه، خاندان سلطنتی، درباریان، صاحب منصبان و افراد بانفوذ و خیر ساخته شد. در این دوره روند صعودی گسترش مدارس از نظر کمی و کیفی مشاهده می‌شود. شاه سلطان حسین صفوی آخرین پادشاه این سلسله، علاقه‌ی بسیاری به ساختن مدارس و مساجد داشت و مبالغ هنگفتی در این زمینه هزینه کرد. باشکوه‌ترین مدرسه‌ی عصر صفوی از نظر معماری، امکانات رفاهی و از نظر موقوفات، مدرسه‌ی چهارباغ (سلطانی) است که در اواخر حکومت صفویه و در سال ۱۱۲۲ هجری قمری و طی مراسمی باشکوه افتتاح شد که در مراسم افتتاح آن، بسیاری از علما و بزرگان درباری، از جمله شخص شاه، حضور داشتند (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۰).

در عصر صفوی، به ویژه در شهرهای بزرگی مانند اصفهان، رابطه‌ی محکمی میان مراکز فرهنگی و ساختار سیاسی وجود داشت، چنان که بسیاری از مدرّسان مدارس و مساجد بزرگ از نزدیکان دربار صفوی محسوب می‌شدند و مناصب مهمی چون شیخ الاسلامی، صدر و غیره در اختیار داشتند؛ از جمله‌ی این افراد، شیخ بهایی، میرداماد و میرمحمدباقر خاتون آبادی، مدرّس مدرسه چهارباغ، را می‌توان نام برد.

آموزش در عهد صفوی به دو بخش آموزش مقدماتی که شامل مساجد و مکتب‌خانه‌ها، و تحصیلات عالی که شامل مدارس شد، تقسیم می‌گردید. در دوره‌ی

صفویه، شیوهی آموزش و مراکز آموزشی به دو دسته طبقه بندی می گردید: مراکز آموزشی ابتدایی که شیوهی آموزش نیز در آن ابتدایی بود، و مراکز آموزشی عالی که در آن دروس تخصصی تدریس می شد و مخاطبانی که می خواستند به مدارج عالی دست یابند، در آن مراکز ادامه ی تحصیل می دادند. در بیشتر شهرهای اسلامی، مسجدها مراکز مهم تعلیم بودند (حتی، ۱۳۸۰: ۵۹۲).

بهترین مساجد این دوره توسط شاه عباس اول بنا شده است که می توان از آن جمله به مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان اشاره کرد که هر دو جلوه ی کم نظیری از هنر و زیبایی به شمار می آیند و آموزش در مسجد به عنوان یک پایگاه آموزشی اولیه، از همان بدو امر هم دارای معلم و هم دارای منبع آموزشی (پیامبر- قران) بود (ضابطی، ۱۳۵۹: ۱۶).

با توجه به اهمیّت آموزش و نقش آن در تربیت، در خارج از مساجد مراکزی شکل گرفت که آن را مکتب خانه نامیدند. مکتب خانه ها به عنوان مدرسه عمومی و ابتدایی برای آشنا کردن کودکان با خواندن و نوشتن، مخصوصاً تعلیم اصول دین، بود (عاملی، بی تا: ۳۷) و شاگردان را برای زندگی و دادوستد و ارتباط متقابل و حداقل سواد مورد نیاز تجهیز می نمودند. از سوی دیگر یک نظام پیش نیاز برای نوع دیگر، مدارس، یعنی مدارس علمیه، محسوب می شدند (نصر، ۱۳۵۹: ۵۹) برخی از مکتب خانه ها برای آموزش پایه ای خواندن و نوشتن قرآن بود که این گونه مکتب خانه ها قدیمی ترین جایگاه آموزش در جهان اسلام بودند. مکتب خانه های آموزش دهنده ی قرآن و مقدمات دین اسلام، به آغاز اسلام باز می گردند و روش آموزشی در این مکتب خانه ها بر پایه قرآن استوار بود و آموزگاران نیز حافظان قرآن بودند.

مواد درسی که در کانون های آموزشی ایران عصر صفوی تدریس می شد، متفاوت بود. در مکتب خانه ها علاوه بر خواندن و نوشتن قرآن، نماز، احکام دین، حساب، صرف، زبان عربی، قرائت متون ادبی و تاریخی و رسالاتی در منطق نیز تدریس می شد

در مدارس مذهبی بر طبق شروط وقف گذار مواد درسی معینی که غالباً از علوم شرعیه تجاوز نمی‌کرد، تدریس می‌شد (موسوی دهرسخی، ۱۳۹۸ : ۲۸۹) و انگیزه‌ی این امر تأکید بیش از حد حکومت بر امور مذهبی بود، بنابراین فراگیری سایر علوم وجود نداشت و در مدارس غیر مذهبی و منازل استادان، موادی از قبیل حساب، نجوم، الهیات و غیره تدریس می‌شد.

مدارس مهم اصفهان و شیراز و مشهد

اصفهان از کانون‌های معتبر علمی در مرکز ایران بود و مدارس فراوانی در دوره‌ی صفوی در آن بنا گردید که از جمله عبارت‌اند از:

مدرسه‌ی ذوالفقار، مدرسه‌ی اسفندیار بیک، مدرسه‌ی ناصری (عباسی)، مدرسه‌ی سلیمانیه، مدرسه‌ی ساروتقی، مدرسه‌ی شفیعیه، مدرسه‌ی ملا عبدالله، مدرسه‌ی خواجه محرم، مدرسه‌ی میرزاتقی، مدرسه‌ی جده بزرگ و جده کوچک، مدرسه‌ی الماسیه، مدرسه‌ی کاسه گران (حکیمیه)، مدرسه‌ی جلالیه، مدرسه‌ی نیم آورد.

شیراز نیز یکی از شهرهایی است که در دوره‌ی صفویه درخشش خاصی یافت، به طوری که یکی از مهم‌ترین و مشهورترین مدارس شیراز و حتی جهان اسلام مدرسه‌ی منصوریه بود که نزدیک به روی کار آمدن صفویه تأسیس شد و در دوره‌ی صفویه نیز فعالیت علمی خود را ادامه داد.

از ویژگی مدارس شیراز، اهمیت علوم عقلی در مدارس آن است که دلیل آن را می‌توان در ریشه‌دار بودن تعلیم و تعلم علوم عقلی در این شهر جستجو کرد. با ارزیابی عناوین متونی که در مدارس شیراز، به ویژه در مدرسه‌ی منصوریه، نوشته یا کتابت شده است، به جرئت می‌توان گفت، به غیر از اصفهان در دوره‌ی شکوفایی‌اش، هیچ شهری در عصر صفویه در تعلیم و تعلم علوم عقلی مانند شیراز نبود. برای نمونه، ملا عبدالله یزدی استاد شیخ بهایی در منطق، حاشیه‌ی معروف خود بر *تهذیب المنطق* را در این مدرسه به رشته‌ی تحریر در آورد.

میرزا حکیم یزدی (م ۱۱۱۶ هـ.ق) در مدارس شیراز علوم ریاضی تدریس می کرد و این در شرایطی بود که در بسیاری از مدارس این علم تدریس نمی شد (امین، ۱۴۰۳: ۶/۲۱۶). مدارس مهمی را که در عصر صفوی در شیراز نقش پر اهمیتی داشتند، می توان به شرح ذیل نام برد:

مدرسه‌ی منصوریه، مدرسه‌ی محبیه (میرزا علی اکبر)، مدرسه‌ی خان، مدرسه‌ی مقیمیه، مدرسه‌ی حکیم و غیره.

مشهد از دیگر شهرهایی است که رشد و شکوفایی آن از دوره‌ی تیموری آغاز شده بود. در دوره‌ی صفویه، با توجه به سیاست‌های مذهبی حکومت صفوی در بزرگداشت ائمه، رونق بیشتری یافت.

بیشترین تعداد تأسیس مدارس که در بازه‌ی زمانی دوره‌ی تیموری تا پایان دوره‌ی قاجار در مشهد ساخته شده، متعلق به دوره‌ی صفوی است. تعداد مدارس ساخته شده در دوره‌ی حکومت‌های تیموری چهار باب، و صفویه دوازده باب است، اوج رونق و شکوفایی مدارس مشهد در قرن یازدهم هجری، به ویژه نیمه‌ی دوم این قرن، است. نکته‌ی جالب توجه درباره‌ی مدارس مشهد این است که در قرن دهم حتی گزارش تأسیس یک مدرسه هم در منابع وجود ندارد و بجز مدرسه‌ی ملّا تاج که در سال ۱۰۲۱ هجری قمری ساخته شد، همه‌ی مدارس که در دوره صفویه در مشهد ساخته شدند، متعلق به نیمه‌ی دوم قرن یازدهم اند، علت این امر را به احتمال فراوان می توان در ناامنی‌های حاصل از حملات ازبکان به خراسان در قرن دهم جستجو کرد. عالمان بزرگی مانند ملّا محمدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ هـ.ق) و حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ.ق) در مشهد تدریس می کردند و طالبان علم از اطراف و اکناف برای تحصیل به این شهر روی می آوردند. مشهد در قرن یازدهم از لحاظ کثرت دانشمندان، مدرسان و طلاب در ردیف مراکز مهم شیعه قرار گرفت.

از جمله‌ی مدارس شهر مشهد در دوره‌ی صفویه، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مدرسه‌ی پریزاد، مدرسه‌ی سیدمیرزا (ملاتاج)، مدرسه‌ی میرزا جعفر، مدرسه‌ی فاضل خان، مدرسه‌ی عباسقلی خان، مدرسه‌ی سمیعیه (باقری)، مدرسه‌ی پایین پا (سعیدیه)، مدرسه‌ی بهزادیه (حاج حسن)؛ مدرسه‌ی خواجه رضوان.

تأثیرات علمی و اجتماعی مدارس و روند گسترش علوم دینی

تعلیم و تربیت که پایه و اساس هر تغییری در جامعه است، در این دوره جهت‌گیری نوینی یافت و همه‌ی سطوح آن، از مکتب‌خانه تا مدرسه، به شدت تحت تأثیر تشیع دوازده امامی قرار گرفت. در این زمینه مدرسه به عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی، نقش تأثیرگذاری ایفا کرد. مدارس شیعی بسیاری در این دوره تأسیس شد و مدارس اهل سنت تا حد ممکن تعطیل گردید، یا به جای آن‌ها مدارس شیعی با موقوفات و کمک‌های مالی شاهان و بزرگان صفوی پدید آمد. با بررسی مدارس این دوره می‌توان مشاهده کرد که در هیچ یک از ادوار عصر صفوی، حتی یک مدرسه‌ی غیرشیعی مشاهده نمی‌شود. اندیشه‌ی دینی غالب در مدارس این دوره تشیع اثنی‌عشری بود و واقفان و بانیان مدارس، به رغم اختلاف در بعضی از مسائل، بر سر این موضوع اتفاق نظر داشتند که مدارس باید مکانی برای آموزش تعالیم اثنی‌عشری باشند، شرطی که بدون استثناء در مدارس که در این سه شهر تأسیس شدند، به وضوح دیده می‌شود (حاتمی، ۱۳۸۲: ۴۴).

بدیهی است که تأکید این چنین مدارس بر مذهب تشیع اثنی‌عشری، در گسترش و تکامل معارف شیعی بسیار تاثیرگذار بود. شرط تعلیم و تعلم در مدارس، پایبندی به مذهب شیعه بود، امکانی که نخستین بار در ایران برای مذهب تشیع اثنی‌عشری به وجود آمده بود (امانی یمینی، ۱۳۸۸: ۳۷).

رونق تعلیم و تعلم معارف شیعه، به ویژه فقه در مدارس، موجب شد که از میانه‌ی حکومت صفویه کانون‌های دینی مذهب تشیع اثنی‌عشری در عراق تحت الشعاع شکوفایی علوم دینی در ایران قرار گیرند. در این میان پایتخت حکومت صفویه یعنی اصفهان و شهرهای مهم دیگر چون مشهد و شیراز، نقش مهمی داشتند؛ در نتیجه،

مرکزیت علمی و فقهی تشیع برای مدت دو قرن و نیم به ایران منتقل شد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۱۴). مدارس در این عصر از مؤثرترین و پایدارترین حامیان تشیع فقهی و مقابله با اهل سنت بودند.

با رونق مذهب شیعه در مدارس این دوره، به ویژه پس از دوره‌ی شاه عباس اول، تألیف، ترجمه و تدوین و استنساخ متون دینی در حوزه‌های گوناگون دینی، خاصه در حوزه‌ی فقه و حدیث بر محوریت مذهب تشیع، گسترش یافت و موجب تقویت میراث مکتوب شیعه‌ی امامی شد. منابع این دوره گزارش‌های متعددی از تدوین و استنساخ بسیاری از کتاب‌های دینی در مدارس، به ویژه در نیمه‌ی دوم عصر صفوی بر اساس مذهب شیعه در دست داشت. با بررسی متونی که نام و نشانی از آن‌ها باقی است، می‌توان تشخیص داد که بیشترین آن‌ها مربوط به عصر صفوی است. تعداد قابل توجهی از این آثار در مدارس این دوره تألیف یا کتابت شدند که بعضی از آن‌ها باقی است و به نام مدرسه‌ی محل تألیف و نام استنساخ کننده نیز اشاره شده است. برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: محمدبن مراد کشمیری در سال ۱۰۷۲ هجری قمری، تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در مدرسه‌ی «شفیعیه»، و حسن بن علی بن محمد قهپایی، من لایحضره الفقیه را هنگام اشتغال در مدرسه‌ی «جعفریه‌ی» اصفهان استنساخ کردند. رساله‌ی اثنی‌عشری ابن قاسم حسینی‌عاملی، و کتاب اصول و فروع دین از ابن بابویه را محمد شفیع استرآبادی در سال ۱۱۰۵ هجری قمری در مدرسه‌ی مبارکیه‌ی اصفهان کتابت کرد. محمد زمان تبریزی بسیاری از کتاب‌های خود را زمانی تألیف کرد که در مدرسه‌ی "شیخ لطف الله" سکونت داشت (تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۷).

در حقیقت، مدارس در عصر صفویه به مثابه‌ی مراکز تولید و نشر کتاب بودند. مطالب استنساخ شده معمولاً متون مذهب اثنی‌عشری بودند. این نکته به ویژه در دوره‌ای که به دلایل مختلف صنعت چاپ در ایران رونق نیافته بود، شایان توجه است، زیرا، در این دوره تکثیر متون فقط از طریق نسخه برداری میسر بود و هزینه‌ی فراوانی در بر داشت و

بیشتر طلاب از بضاعت مالی خوبی برخوردار نبودند و مقرری آنان برای خرید متون درسی کافی نبود؛ بنابراین متون درسی را خود استنساخ می‌کردند. حتی بعضی از طلاب نیز از طریق استنساخ کسب درآمد می‌کردند. مثل نعمت الله جزایری در مدرسه‌ی "منصوریه‌ی شیراز" که هزینه‌هایش را از این طریق تأمین می‌کرد. این امر یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در گسترش متون دینی مذهب تشیع در این دوره بود، زیرا نسخه‌های استنساخ شده معمولاً متون مذهب اثنی‌عشری بودند. برخی از محققان نیز بر این باورند که در دوره‌ی صفویه، در مراکز علمی ایران، به ویژه در مدارس، بیشترین آثار دینی تشیع تألیف و استنساخ شد (جعفریان، همان: ۲۰). اگر نیمه‌ی اول عصر صفویه با نیمه‌ی دوم آن مقایسه شود، افزایش حجم متون صرفاً دینی، به ویژه در آخرین قرن حکومت صفویه، کاملاً نمایان است. حتی در مدرسه‌ای مثل "منصوریه" که به تعلیم و تعلم علوم عقلی شهرت داشت، این روند محسوس است.

نویسنده‌ی کتاب *مخاض المومنین*، از علمای پس از عصر صفوی، با ستایش از دوره‌ی صفویه، به ویژه دوره‌ی شاه سلطان حسین صفوی، و به طور مشخص "مدرسه‌ی سلطانی"، معتقد است که کتاب‌های دینی که در این دوره نوشته شده، در هیچ دوره‌ی دیگری نوشته نشده است (حسینی عاملی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). این امر نقش مهمی در عمومی کردن علوم دینی برای مردم داشت. مدارس در این زمینه تأثیر مهمی داشتند، زیرا کسانی که این ترجمه‌ها را انجام می‌دادند، معمولاً از مدرسان و تربیت یافتگان مدارس این دوره بودند. برای نمونه، کتاب جامع عباسی نوشته‌ی شیخ بهایی از مدرّسان مشهور اصفهان در دوره‌ی شاه عباس، در احکام دینی و به زبان فارسی است.

عصر صفویه دوره‌ی ظهور و رواج گرایش‌ها و مکاتب مختلف فکری و علمی و در رأس آن، گرایش اخباری‌گری بود که در این دوره با ملا محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳ هـ.ق) احیا شد و در تقابل با اندیشه‌ی اصولیانی قرار گرفت که در نیمه‌ی اول عصر صفوی بر مراکز آموزشی چیرگی داشتند. جریان اخباری‌گری به تدریج در نیمه‌ی دوم

عصر صفویه رشد کرد و در اواخر حکومت صفویه به اوج رونق و قدرت خود دست یافت و از حمایت حکومت صفویه نیز برخوردار گردید. مدرسه به عنوان مهم‌ترین نهاد آموزشی، تأثیر مهمی در ترویج و رشد این اندیشه است. برخی مدارس عصر صفویه، به ویژه مدرسی که بانیانش از هواداران این اندیشه بودند، به ترویج آن از طریق مدرسه پرداختند و در گسترش این اندیشه نقش مهمی ایفا کردند، هر چند بعضی از مدارس همچنان مروج اندیشه‌های اصولیان و علوم حکمی بودند که از جمله‌ی این مدارس می‌توان به "مدرسه‌ی خان" در شیراز، یا "مدرسه‌ی جده‌ی بزرگ و کوچک" در اصفهان اشاره کرد که در دوره قدرت و نفوذ اندیشه‌ی اخباری همچنان محل تعلیم و تعلم اندیشه‌های اصولی و علوم عقلی بود، که البته "مدرسه‌ی خان" شیراز نقش بسیار پررنگ‌تری داشت و فیلسوفی چون ملاصدرا در سایه‌ی رحمت امام قلی‌خان، حاکم شیراز، کرسی تدریس این مدرسه را برعهده داشت.

بدون تردید وقف‌نامه‌ی مدرسه مهم‌ترین عاملی بود که اداره کنندگان مدرسه با استناد به آن می‌توانستند از اندیشه‌های علمی حمایت کنند یا مانع آن شوند. نهاد وقف، کنترل مادی مدارس را در اختیار داشت، زیرا هر واقفی می‌توانست ایده‌های مورد نظرش را از این طریق در برنامه‌های آموزشی مدرسه حاکم کند و به هر سمت و سویی که تمایل داشت، البته در چارچوب مذهب شیعه و محدودیت‌های خاص حکومت صفوی، سوق دهد.

سازمان اداری و مالی مدارس مشخص می‌کرد که واقف از نظر شرعی و عرفی حق دارد برای مدرسه شرط تعیین کند و در صورت تمایل می‌توانست تدابیری اتخاذ کند تا کسانی در آنجا به تحصیل و تدریس پردازند که با اندیشه‌های او همخوانی داشته باشند، به طوری که می‌توانست تدریس بعضی از کتب را ممنوع اعلام کند یا تدریس متون خاصی را جزو شروط تدریس در مدرسه قرار دهد، چنانچه از شروطی که در وقف‌نامه مدرسه ذکر شده بود پیروی نمی‌شد، دیگر کمکی در هزینه‌ها به آن مدرسه تعلق

نمی‌گرفت. بنابراین مسئولان مدرسه و طلباب ملزم به رعایت آن بودند، در نتیجه‌ی اندیشه‌ی مورد نظر واقف مدرسه رواج می‌یافت. چنین مدرسی در نیمه اول حکومت صفویه مشاهده نمی‌شود، اما با اوج‌گیری اخباریان در بعضی از مدارس به ترویج این جریان فکری توجه شد و از این رو تعلیم و تعلم پاره‌ای از کتب و مواد درسی ممنوع گردید. مدرسه‌ی «مریم بیگم»، مدرسه‌ی «سلطانی» و مدرسه‌ی «شیخ علی خان زنگنه» از این‌گونه مدارس بودند که در آن‌ها تعلیم و تعلم علوم عقلی ممنوع شد. مریم بیگم از کسانی بود که از نظریات محمدباقر مجلسی، اخباری مشهور عصر صفوی، پیروی کرد و احتمالاً تعصب شدید او در ممنوعیت علوم عقلی از همین امر ناشی شده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۶).

البته اگر در وقف‌نامه‌ی مدرسه سخنی از محدودیت مواد درسی یا ممنوعیت تدریس علمی به میان نیامده بود (که در بیشتر موارد نیز چنین بوده است) مسئولان مدرسه، یعنی متولی و مدرس اول مدرسه، می‌توانستند شرایط مورد نظر خود را در مدرسه اعمال کنند، مثل "مدرسه‌ی جده‌ی کوچک و بزرگ" که با حضور مدرسانی چون آقاحسین خوانساری (م ۱۰۹۸ هـ.ق) و فرزندش آقاجمال خوانساری (م ۱۱۲۵ هـ.ق) که از طرفداران علوم عقلی بودند، سبب رونق تعلیم و تعلم علوم عقلی در کنار علوم دینی در این مدرسه شدند و به تعداد زیادی از طلاب به آموزش علوم عقلی در کنار علوم دینی پرداختند. در مقابل نیز می‌توان "مدرسه‌ی التفاتیه" قزوین را مثال زد که با حضور مدرسانی همچون ملاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ هـ.ق) و برادرش محمدباقر بن نمازی قزوینی، از حامیان سرسخت اندیشه‌ی اخباری، طلاب بسیاری بر اساس مسلک اخباری تربیت شدند. از جمله‌ی شاگردان ملاخلیل قزوینی می‌توان رفیع الدین محمد بن فتح الله قزوینی را نام برد که در شهر قزوین به عنوان واعظ تعیین شد و به ترویج اندیشه‌های استادش پرداخت.

بنابراین، واقفان و مسئولان مدارس می‌توانستند نقش مهمی در ترویج گرایش‌های علمی داشته باشند، به ویژه اگر مدرسه از امکانات خوبی برخوردار بود و می‌توانست مقرری مناسبی به طلاب بپردازد. از گفته‌های علی‌قلی جدیدالاسلام در کتاب *هدایه‌الضالین* و *تقویه‌المؤمنین* می‌توان اهمیت مدارس را در ترویج و یا ممانعت از گسترش جریان‌های علمی و فکری دریافت. علی‌قلی نومسلمان و از حامیان سرسخت اندیشه‌ی اخباری بود و اشتیاق بسیاری به گسترش علم حدیث و اخبار امامان شیعه داشت. به نظر او، طلب باید به تحصیل علوم دینی، به ویژه علم حدیث، بپردازند و تدریس علوم حکمی به هر صورتی در مدارس ممنوع شود. او در کتابش تلاش کرد با دلایلی که ارائه می‌دهد، بطلان افکار فلاسفه و گمراه کننده بودن آن‌ها را به مردم، و به ویژه طلب، نشان دهد و توجه آنان را به علم حدیث معطوف کند و از اهل فلسفه و به تعبیر او بی‌دینان روی گردان سازد (جدیدالاسلام، ۱۳۷۴: ۸۵). او در بخشی از کتاب *هدایه‌الضالین* و *تقویه‌المؤمنین* بانیان و مسئولان مدارس را مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا تدابیری اتخاذ نمی‌کنند تا اهل فلسفه نتوانند به مدرسه وارد شوند، یا آن که کاری کنند که اینان از مدرسه اخراج شوند و به جای آنان طالبان علم حدیث و امامان اخباری شیعه در مدرسه جای گیرند تا بدین وسیله علم حدیث بیشتر انتشار یابد. او در این باره می‌نویسد:

«آنان [بانیان مدرسه] مبلغ خطیری را که به هزار زحمت بهم رسانیده‌اند از برای ثواب آخرت، مدرسه می‌سازند، وقف برای آن قرار می‌دهند تا علماء پیدا شوند و شیعیان را به دین حضرت آگاه گردانند [اما] مردم را به کدام علم مشغول کرده‌اند؟ من نمی‌گویم مدرسه بنا کردن خوب نیست، این را می‌گویم که اگر اهل علم حدیث و دینداران را در آن بنشانند و بی‌دینان چند که به غیر از افلاطون و ارسطو کسی دیگر را نمی‌شناسند اخراج کنند و راه ندهند، حسنه‌اش زیاده از حسنه اصل بنای مدرسه خواهد بود» (همان‌جا).

به نظر می‌رسد مقصود علی‌قلی از نشان دادن اهل حدیث و اخراج اهل فلسفه این بوده است که واقفان و بانیان مدارس شروطی را در وقف‌نامه ذکر کنند که این مهم برآورده شود. سعی علی‌قلی برای نشر حدیث و دشمنی با فلسفه از طریق مدارس نشان دهنده‌ی تأثیر مدارس در زمینه‌ی اشاعه‌ی گرایش فکری و علمی بوده است. این امر در چند مدرسه‌ی مهم عصر صفوی، از جمله "مدرسه‌ی سلطانی" جامه‌ی عمل پوشید و اندیشه‌ی اخباری در آن غالب گردید. در نیمه‌ی دوم حکومت صفوی، به روشنی می‌توان اهتمام بیشتر مدارس به علم حدیث و مسلک اخباری و به تبع آن تأثیرش را در رشد این مسلک مشاهده کرد. این تأثیر را می‌توان با ارزیابی آثاری دریافت که در مدارس این دوره تدریس، تألیف یا به وسیله‌ی طلبان در مدارس استنساخ می‌شد. با مقایسه‌ی این گونه آثار، تفاوت معناداری بین نیمه‌ی اول و دوم عصر صفوی مشاهده می‌شود که می‌توان توجه مدارس را به اندیشه‌ی اخباری‌گری و در مقابل کاهش توجه به علوم عقلی را استنباط کرد. این روند تا پایان عصر صفویه سیر صعودی داشت.

در میان سه شهر مورد بررسی، دو شهر اصفهان و مشهد از این منظر اهمیت بسیاری دارند. نوع متونی که در مدارس این دوره تألیف یا کتابت شده‌اند، گسترش روزافزون این گرایش را، به ویژه در مدارس مشهد، نشان می‌دهد. روند گسترش این جریان به شدت مشهد نبود. در شیراز نیز جریان توجه مدارس به اخباری‌گری مشاهده می‌شود، ولی به نظر می‌رسد، به دلیل ریشه‌دار بودن علوم عقلی در این شهر، مدارس آن مثل "مدرسه‌ی خان شیراز"، همچنان به علوم عقلی اهتمام بسیاری داشتند که در شهرهای دیگر در دوره‌ی غلبه‌ی اخباری‌گری کمتر مشاهده می‌شود. در هیچ یک از مدارس این شهر ممنوعیت تدریس علوم عقلی مشاهده نشده است. در این دوره کسانی که با سیاست‌های حاکم بر مدارس هماهنگ نبودند، به ویژه مدارسی که تحت نفوذ شاهان صفوی اداره می‌شد، مجاز به تدریس در این مدارس نبودند؛ گاهی از به دست آوردن مناصب حکومتی نیز محروم می‌شدند. فاضل هندی، یک نمونه از این افراد است که به علت

اعتقاد به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت امام زمان (عج) از برخی مناصب حکومتی دور ماند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۰). از مطالبی که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مدارس بنا به نظرات و دیدگاه‌های واقفان و مسئولان مدرسه در رواج گرایش فکری مورد نظر آنان تأثیرگذار بودند. چنان‌که مشاهده گردید، مدارس بسیاری در دهه‌های پایانی عصر صفویه در گسترش مکتب اخباری نقش بسیار مؤثری ایفا کردند.

نهاد وقف پشتیبان مالی مدارس در عصر صفویه بود و بر مدارس نظارت عالی داشت و به دلیل حاکمیت فضای دینی بر واقفان مدارس و داشتن حق تعیین شروط، مدارس به انحصار علوم دینی درآمد. این جریان در اواخر عصر صفویه شدت بیشتری یافت. حتی کسانی که خود از عالمان علوم غیردینی بودند، هنگام وقف مدرسه به علوم غیردینی توجه نمی‌کردند. واقف "مدرسه‌ی کاسه گران"، حکیم الملک اردستانی، از طبیبان بنام این دوره بوده است و از او با عنوان بقراط زمان یاد شده است، اما او در وقف نامه‌ی مدرسه‌ای که بنا کرد، اشاره‌ای هر چند کوتاه، به آموزش علم طب نداشت. او حتی از متولی مدرسه خواست هنگام واگذاری حجره به طلاب دقت کند، حجره‌ها به کسانی واگذار شود که قصد تحصیل علوم دینی دارند و مواظبت کند طلاب به غیر از تحصیل علوم دینی به علوم دیگر مشغول نشوند (اشکوری، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

این امر را می‌توان متأثر از فضای خاص مذهبی جامعه‌ی عصر صفوی دانست، زیرا علوم غیردینی از جایگاه با ارزشی در مدارس و جامعه برخوردار نبود و حکومت صفویه نیز از آن حمایت نمی‌کرد. گویا از نظر واقفان و بانیان مدارس، اگر در مدرسه به علوم غیر از علوم دینی پرداخته شود، کسب ثواب اخروی آن‌ها دچار شبهه می‌شود؛ لذا سبب شد که علوم غیردینی را فرو گذارند و به تعلیم و تعلم آن در مدرسه توجه نکنند و حتی در مواردی مانع آن شوند. پر واضح است این نگاه منفی در مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش، یعنی مدرسه، توانست در افول علوم غیردینی تأثیری شگرف گذارد. بنابراین، توجه و تمرکز مدارس این دوره صرفاً دینی بود، به ویژه در دوره‌ی غلبه‌ی اخباری‌گری، گرچه

این جریان سبب گسترش علوم دینی، به ویژه حدیث، گردید و بر حجم آثار دینی افزود، پیامد منفی نیز دربرداشت و آن رکود بیشتر علوم دیگر بود؛ چنان که بعضی از علمای اخباری، پرداختن به علوم مثل ریاضی را غیر از استفاده از آن برای شناخت قبله و اوقات نماز، از جمله اموری می دانستند که عمر را نباید صرف آن کرد. البته، در این میان عالمانی نیز بودند که با این اندیشه‌ی رایج زمان خود موافق نبودند و زبان به گلایه و انتقاد می گشودند. مثلاً میرفندرسکی از آنان که تعلیم علمی مثل طب و نجوم را منع می کردند، انتقاد نمود و آنان را عالم نمایان جاهل نامید (میرفندرسکی، بی تا: ۵۲). درست است که اصل بنای مدارس، دین است، اما در تاریخ مدارس قبل از صفویه نیز مشاهده می شود که بعضی از مدارس در کنار علوم صرفاً دینی، به علوم غیر دینی، به ویژه حکمت و فلسفه و نجوم، توجه می کردند، از آنجا که در عصر صفویه مرکزی برای تعلیم علوم غیردینی، مثل طب و نجوم، وجود نداشت، این کاستی بیشتر در مدارس احساس می شود و مقارن با عصر صفویه، اروپا به سوی ترقی و آموزش علوم مختلف پیش می رفت، اما مدارس ایران، بجز چند استثناء در همان تعالیم ساده و سنتی مذهبی باقی ماند.

در دوره‌ی صفویه، به ویژه از نیمه‌ی دوم سده‌ی یازدهم هجری قمری به بعد، در برخی از مدارس با علوم غیردینی، مخصوصاً فلسفه‌ی مقابله شد. اما پس از این تاریخ در وقف‌نامه‌ی برخی از مدارس، گرایش به مقابله‌ی با علوم غیردینی، به ویژه فلسفه، را می توان به وضوح مشاهده کرد. برای نمونه، در وقف‌نامه‌ی "مدرسه‌ی شیخ علی خان زنگنه"، واقف شرط کرده است که مدرّسان و طلباب، به علوم دینی و مقدمات آن پردازند و به علوم حکمی، مگر برای نقض و ابطال آن، مشغول نشوند؛ در غیر این صورت، باید مقرر مدرس و طلبه قطع و از مدرسه اخراج شوند (امانی یمینی، همان: ۹۸۳).

سخن گفتن درباره‌ی چگونگی انتقال اعتقادات و باورهای مذهبی ایران در دوره‌ی صفویه آسان نیست و نمی توان به دقت، میزان تأثیرات عوامل مختلف را شناسایی کرد. اما

باید در نظر داشت که باورهای دینی پیش از صفویه با آنچه صفویان و ساختار دینی وابسته به آن ارائه می‌دادند، تفاوت‌هایی داشت. در سطوح اجتماعی، جامعه‌ی پیش از صفویه، زندگی اجتماعی و حتی سیاسی خود را بر بنیاد آموزه‌های فقهی دیگری تنظیم کرده بودند. اما در عصر صفوی، آموزه‌های نو برخاسته از استنباط‌های فقهای دوازده امامی در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی شکل گرفت و عناصر فرهنگی شیعی فرصت و امکان ظهور یافتند. نظام اجتماعی برقرار شده براساس تشیع دوازده امامی، صرف نظر از این که تا چه اندازه با آموزه‌های اصیل شیعی و تعالیم امامان شیعه هماهنگی داشت، مردم ایران را تحت تأثیر قرار داد. این چرخش اندیشه‌ای برای کسانی که بر مذهب شیعه‌ی دوازده امامی نبودند، یا از آن آگاهی کافی نداشتند، و همچنین تبدیل شدت اقلیت شیعی به اکثریت، تحت تأثیر عواملی قرار داشت که مؤسسات تعلیمی نهاد آموزش نقش مهمی در جهت‌دهی آن داشتند. بی‌گمان، مدارس به عنوان مهم‌ترین مرکز آموزش در روزگار صفوی که از حمایت‌های حکومت صفوی و دیگر اқشار با نفوذ جامعه برخوردار بودند، نقش مهمی در این زمینه داشتند و دستیابی به هدف گسترش و تعمیق فرهنگ تشیع را در ایران آسان می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس مدارس، صرف نظر از انگیزه‌های دیگر آن، گسترش و تثبیت مذهب تشیع بود. این هدف در وقف‌نامه‌های به جا مانده از مدارس این دوره به روشنی قابل مشاهده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای گسترش تشیع در جامعه، به ویژه در میان توده‌های مردم در عصر صفویه، انتشار این مذهب از طریق تألیف و ترجمه‌ی آثار دینی، مثل شرح حال ائمه و احادیث به زبان فارسی بود که از حمایت شاهان صفوی نیز برخوردار بود. در این دوره کتاب‌های بسیاری به فارسی ترجمه شد که هدف اصلی بسیاری از آن‌ها اشاعه‌ی مذهب تشیع در بین مردم بود. در میان آثاری که به فارسی ترجمه شد، آثار مربوط به امامان شیعه بسیار چشمگیر است که از آن جمله می‌توان به

کشف العمه فی معرفه الاثمه اربلی (م ۶۹۲ هـ ق) اشاره کرد که اثری ارزشمند در شرح حال ائمه است. این کتاب فقط در دوره‌ی حکومت شاه طهماسب سه بار ترجمه شد. حیدربن محمد خوانساری، از علمای عصر صفویه، آیاتی را که مرتبط با امامت ائمه بود، به فارسی شرح داد. او همچنین پاره‌ای از مسائل علم کلام، اصول دین، اخبار و احادیثی که مردم را به عبادت و کارهای نیک تشویق می‌کند، به زبان فارسی ترجمه کرد (افندی، همان: ۲۵۶). نکته‌ی شایان توجه این است که این ترجمه‌ها معمولاً به وسیله‌ی کسانی صورت گرفته است که خود از تعلیم یافتگان مدارس یا از کسانی بودند که به تعلیم و تربیت طلب اشتغال داشتند. برای نمونه، ملاخلیل قزوینی، شاگرد شیخ بهایی و از مدرّسان معروف عهد صفوی است که در "مدرسه‌ی عبدالعظیم" تدریس می‌کرد و کتاب اصول کافی را به دستور شاه عباس دوم به فارسی ترجمه کرد و شاه دلیل این درخواست خود را فارسی زبان بودن بیشتر مردم ایران ذکر می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۴). علی‌بن حسن زواره‌ای، شاگرد محقق کرکی، از مهم‌ترین فارسی نگاران عصر صفوی است و آثار بسیاری به فارسی تألیف و ترجمه کرده است. صاحب کتاب ریاض العلماء آثار زواره‌ای را فهرست کرده است که از آن جمله می‌توان به تفسیر زواره‌ای و شرح نهج البلاغه به فارسی اشاره کرد (افندی، همان: ۳۹۳). همچنین، ملا فتح‌الله کاشانی (۹۸۸ هـ ق) از مهم‌ترین مترجمان عصر صفوی آثار بسیاری به فارسی ترجمه کرد که از آن جمله کشف الاحتیاج، فارسی شده‌ی کتاب الاحتجاج و همچنین تفسیری به زبان فارسی است.

محمدتقی مجلسی و محمدباقر مجلسی از مدرّسان بزرگ اواخر عصر صفویه، که شاگردان بسیاری را نیز تربیت کردند، متون دینی بسیاری را به فارسی و به نثری در حوزه‌ی فهم توده‌ی مردم ترجمه کردند. محمدتقی مجلسی هدفش را از ترجمه‌ی من لایحضره الفقیه، چنین ذکر می‌کند که بسیاری از مردم قادر به فهمیدن زبان عربی نیستند، بنابراین او این کتاب را به فارسی و به زبانی ساده و قابل فهم برای مردم ترجمه کرد تا

بتوانند از آن بهره‌مند شوند (مجلسی، بی تا: ۱۸). ملاهادی مازندرانی (م ۱۱۲۰ هـ.ق)، فرزند محمدصالح مازندرانی، نوهی دختری محمدتقی مجلسی، به علت این که آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشت، به مترجم شهرت یافت.

از نکات قابل توجه در آثار فارسی، حجم بالای آثار در موضوع امامت است که از آن جمله می‌توان به "غدیریه"ی عبدالله بن شاه منصور قزوینی، از معاصران شیخ حرّ عاملی، و سفینه النجاه در امامت از علی اصغر بن محمد بن یوسف اشاره کرد.

جریان فارسی نویسی آثار دینی که نقش مهمی در انتقال مفاهیم دینی و عقیدتی به عامه‌ی مردم داشت، همچنان تا پایان حکومت صفویه ادامه یافت و حتی روند صعودی نیز به خود گرفت. برای نمونه، محمدتقی طبرسی، از شاگردان جمال خوانساری، چند کتاب دعا را به دستور شاه سلطان حسین صفوی به فارسی ترجمه کرد (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۷۲: ۱۲۲) که نشان از اهمیّت دادن این حکومت به تألیف و ترجمه‌ی کتب به فارسی است، و بیانگر توجه علماء و دانشمندان به اختصاص دادن این موضوع که باید کتاب‌های در دسترس مردم قابل فهم باشد، با عزم راسخ خود میراثی با ارزش برای نسل‌های آینده به جا گذاشتند.

نتیجه گیری

به عنوان حاصل بحث، می‌توان بیان کرد که جامعه‌ی ایران که تا پیش از ظهور صفویان از نظر مذهبی چهره‌ای سنی‌گرا داشت، در طول حدود دویست و سی و پنج سال حکومت صفوی، پس از طی فرایندی تدریجی، در اواخر این دوره به جامعه‌ای با اکثریت شیعه مذهب تحول یافته بود.

تعلیم و تربیت در جوامع بشری نقش مهمی دارد و همواره با سایر نهادها در تعامل است. نظام آموزش از شاخصه‌های بارز فرهنگ و تمدن در هر دوره‌ای است و عملاً مطالعه‌ی تاریخی هر کشور بدون بررسی تعلیم و تربیت آن، امکان پذیر نیست. عصر صفویه به دلیل رسمیت بخشیدن به تشیع و تشکیل حکومت شیعی در ایران، از دوره‌های

مهم تاریخ این کشور به شمار می آید. پیش از صفویه، شیعیان بیشتر به صورت اقلیت در جوامع و حکومت‌های اهل سنت زندگی می‌کردند. حکومت صفویه با استفاده از ابزارهای گوناگون تلاش کرد پایه‌های حکومت شیعی خود را در سراسر ایران بگستراند و جامعه‌ی ایرانی را به سوی مذهب شیعه سوق دهد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این دوره برای ترویج و توسعه‌ی فرهنگ شیعی در جامعه‌ی ایران، تأسیس مدارس با محوریت علوم شیعی بود.

بنابراین، اهداف تعلیم و تربیت، متأثر از مذهب رسمی کشور، تغییراتی یافت و توسعه‌ی نظام آموزشی بر پایه‌ی تشیع، در همه‌ی سطوح تعلیم و تربیت اولویت پیدا کرد. از این رو، بررسی تعلیم و تربیت، و به طور خاص مدرسه به عنوان مهم‌ترین نهاد آموزشی در عصر صفویه، بسیار با اهمیت است.

مجموع تکاپوهایی که در مراکز علمی ایران پس از اواسط عصر صفویه در زمینه‌ی معارف شیعی صورت گرفت، ایران را به یکی از کانون‌های تشیع تبدیل کرد. طلاب معمولاً پس از تحصیل علوم دینی، نقش‌هایی را در ارتباط با ساختار دینی در شکل دیوانی و غیر دیوانی بر عهده می‌گرفتند. برای نمونه، ملا حسن سالم گیلانی (م حدود ۱۱۰۶ هـ.ق)، پس از تحصیل در مدارس اصفهان و بهره بردن از مدرسانی چون محقق خوانساری، محقق سبزواری، محمد تقی مجلسی، و طی نمودن مدارج ترقی، به شیخ الاسلامی زادگاهش گیلان منصوب شد. البته کسانی از اهل مدرسه نیز به مناصب غیر مرتبط با ساختار دینی، مثل وزارت، دست یافتند؛ مانند محمد هادی معین‌الدین (م ۱۰۴۱ هـ.ق). این‌ها همه بیانگر استقبال پادشاهان صفوی از دانشمندان و عالمان شیعه مذهب می‌باشد.

کتابنامه

۱. آقابزرگ طهرانی. ۱۳۷۲، **الکواکب المنتشرة في القرن الثاني بعد العشرة**، تهران، دانشگاه تهران.
۲. احمدی، نزهت. ۱۳۹۰، "در باب اوقاف صفوی"، **مجموعه مقالات**، تهران، مجلس شورای اسلامی.
۳. اشکوری، سید صادق. ۱۳۷۸، **اسناد موقوفات اصفهان**، اداره کل اوقاف و امور خیریه ی اصفهان، ج ۷، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۴. افندی، میرزا عبدالله. ۱۴۰۱ ق، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۲۴، [بی جا].
۵. الثاریوس، آدام. ۱۳۶۳، **سفرنامه (بخش ایران)**، ترجمه و حواشی احمد بهپور، تهران، ابتکار.
۶. الویری، محسن. ۱۳۸۴، **شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۷. امانی یمینی، مهدی. ۱۳۸۸، **مدرسه ی زنگنه یا مدرسه ی بزرگ همدان، فصلنامه ی پیام بهارستان**، دوره ی ۲، س ۱، ش ۳.
۸. امین، سید محسن. ۱۴۰۶ ق، **اعیان الشیعه**، ج ۱۰، بیروت، **دارالتعاریف للمطبوعات**.
۹. تبریزی، محمد زمان. ۱۳۷۳، **فرائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس**، کوشش رسول جعفریان، تهران، میراث مکتوب.
۱۰. ترکمان، اسکندر بیک. ۱۳۸۲، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تصحیح ایران افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۱. جدیدالاسلام، علی قلی. ۱۳۷۴، **هدایه الضالین و تقویه المؤمنین**، تهران، مجلس شورای اسلامی.

۱۲. جعفریان، رسول. ۱۳۷۹، **صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست**، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
۱۳. حاتمی، فاطمه. ۱۳۸۲، «وقف نامه‌ی مدرسه‌ی مقیمیه»، **فصلنامه‌ی وقف میراث جاویدان**، س ۱۱.
۱۴. حتی، فلیپ. **تاریخ عرب**، ۱۳۸۰، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، تهران.
۱۵. حسینی عاملی، محمد شفیع. ۱۳۷۹، **محافل المؤمنین**، تصحیح ابراهیم عرب پور و منصور جغتایی، تهران، نیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. خاتون آبادی، عبدالحسین. ۱۳۵۲، **وقایع السنین والاعوام**، تصحیح محمد باقر بهبودی، اسلامیه.
۱۷. سیوری، راجر. ۱۳۷۹، **ایران عصر صفوی**، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، سحر.
۱۸. شاردن، ژان. ۱۳۶۲، **سفرنامه: قسمت شهر اصفهان**، ترجمه‌ی حسین عریضی، ج ۳، تهران، [بی‌نا].
۱۹. شریعت‌مداری، علی. ۱۳۴۰، **جامعه و تعلیم و تربیت**، شیراز، دانشگاه شیراز.
۲۰. شوشتری، نورالله. ۱۳۷۶، **مجالس المومنین**، ج ۲، تهران، اسلامیه.
۲۱. ضابطی، مهدی. ۱۳۵۹، **پژوهشی در نظام طلبگی**، تهران، نشر کتاب.
۲۲. عاملی، شیخ بهاء‌الدین. [بی‌تا]، **جامع عباسی**، تهران، فراهانی.
۲۳. فاضل‌هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، **کشف اللثام عن قواعد الاحکام**، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، چ ۱.
۲۴. فراهانی منفرد، مهدی. ۱۳۷۷، **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران**، تهران، امیرکبیر.
۲۵. مجلسی، محمدتقی. [بی‌تا]، **لوامع صاحب قرانی**، تهران، برادران علمی.

۲۶. مستوفی، محمد محسن. ۱۳۷۵، **زبده التواریخ**، تهران، بنیاد دکتر محمود افشار.

۲۷. موسوی دهرسخی، سید محمود. ۱۳۹۸، ق، **سراج المبتدئین**، ترجمه و شرح منیه المرید، قم، منشورات مکتب بصیرتی.

۲۸. میرفندرسکی، ابوالقاسم. [بی تا]، **رساله صفاعیه**، تصحیح علی اکبر شهابی، تهران، فرهنگ خراسان.

۲۹. نصر، سید حسین. ۱۳۵۹، **علم و تمدن در اسلام**، ترجمه ی احمد آرام، تهران، خوارزمی.

۳۰. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. ۱۳۸۳، **تاریخ جهان آرای عباسی**، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق تهرانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.